

توقفی کوتاه در ایستگاه ٹوئوی

توکیو

نگاهی به رمان «ایستگاه ٹوئوی توکیو»

تداعیات

حمید نامجو



رمان «ایستگاه ئونئوی توکیو» اثر «یو میری» درواقع حدیث نفس روحی سرگردان است در ژاپن معاصر. روح بی‌قرار کارگری ژاپنی بنام «کازو» که احتمالاً به‌دلیل آن‌که با هویت مردی بی‌خانمان در پارکی قدیمی در توکیو در گذشته است، آیین تدفین و تشییع او تا «سرزمین پاک» (جهان پس از مرگ) و به تبع آن آیین سوگواری برای او برگزار نشده است و به همین دلیل روح او در این جهان سرگردان باقی مانده است. او آشفته و ناآرام به هر گوشه و کنار شهر «توکیو» و زادگاهش «فوکوشیما» سر می‌زند و خاطرات و تجربه‌های خود درطول عمر نه چندان بلندش را مرور می‌کند. روایت او از بی‌خانمان‌هایی که همانند خودش در اطراف این پارک قدیمی، که روزگاری توسط امپراتور به مردم هدیه شده، اطراق کرده‌اند. از موزه‌ها، گالری‌ها، نمایش‌گاه‌ها، و مراسمی که در این پارک برگزار شده. از درختان گیلاس و استخر پارک. ازدو فرزندش که یکی در جوانی به دلیلی نامعلوم در غربت در گذشته. از همسرش ستسوکو که به اعتراف خودش حتی یک روز خوش در زندگی ندیده و یک روز صبح ناگهان کالبد سرد شده‌اش را در بسترش یافته. از مرگ. از ناکامی و زحمت. و بالاخره از گفت‌وگوها و دغدغه‌های مردمی که برای گردش به پارک می‌روند بسیار خواندنی و تأمل‌برانگیز است.

در پس‌زمینه‌ی این روایت‌های به‌ظاهر شخصی ما شاهد اتفاقات بزرگ‌تر تاریخی و حتی شرایط اجتماعی ژاپن به‌خصوص در دوران معاصر هستیم. کازو علی‌رغم متأهل بودن بیشتر زندگی‌اش در تنهایی و دربه‌دوری و بی‌درک‌جایی گذشته است. او در جایی از رمان اقرار می‌کند که در طول عمرش مجموع شب‌هایی که در خانه و در کنار همسرش به‌صبح آورده به یک‌سال هم نمی‌رسد. او روستازاده‌ی فقیری بوده که قطعه‌زمینی در روستا داشته. اما از آن‌جا که محصول حاصل از کشاورزی حتی کفاف زندگی مختصر خودش را نمی‌داده، چه رسد به کمک به خانواده‌های پرجمعیت خودش و همسرش، از روی ناچاری در اواخر دهه‌ی پنجاه میلادی در جست‌وجوی کار به توکیو می‌رود تا در پروژه‌هایی که دولت برای برگزاری المپیک سال ۱۹۶۰ در دست ساخت دارد شغلی دست‌وپا کند. او در زمستان و تابستان و حتی شب‌ها تا نیمه‌شب کار می‌کند، در آلونک‌های چوبی کارگری می‌خوابد و با کاسه‌ای «نودل» شکمش را پر می‌کند تا بتواند حقوقش را برای خانواده‌اش بفرستد. کلنگ‌زدن در زمین‌های یخ‌بسته و خوابیدن

در آن اتاقک‌های شبیه تابوت و رفتن هرازگاهی به حمامی عمومی تمام چیزی است که از زندگی در توکیو نصیبش شده است.

آنچه این کتاب را خواندنی می‌کند صرفاً بازنمایی فاصله‌ی طبقاتی و ظاهر فریبنده‌ی زندگی شهری در بیلبردهای تبلیغاتی یا وسایط حمل‌ونقل عمومی و شور و اشتیاق متظاهران‌هی مردم برای دیدن امپراتور و ملکه نیست، بلکه ذکر جزئیاتی از بودویست کارگران و انبوه کارتن‌خواب‌های بی‌خانمان و آواره در این کشور ثروتمند توسعه‌یافته است. کشوری که برای خیلی‌ها از جمله برخی از مدیران و مسئولان کشور ما به‌عنوان الگوی توسعه و پیشرفت معرفی می‌شود. گرچه چند سالی است که همین الگوی توسعه و پیشرفت و این آرمان‌شهر اقتصاد و تکنولوژی از رونق افتاده است، اما هم‌چنان برای بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه، یک نمونه‌ی موفق در رشد اقتصادی و پیشرفت با کمک سرمایه‌های خارجی و فناوری وارداتی است. توسعه‌ای که ملاک و معیارش صرفاً رشد اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد است و در آن به توازن و عدالت اجتماعی جایی ندارد. نتیجه‌ی آن نوع توسعه همین وضعیتی است که نویسنده از شهر توکیو و از کل ژاپن به‌دست می‌دهد. به عبارت روشن‌تر بی‌خانمان شدن و آوارگی روستاییانی که به‌عنوان نیروی کار به شهرها مهاجرت می‌کنند و توان فراهم کردن سرپناهی برای خود ندارند، نتیجه‌ی مستقیم اجرای توسعه‌ی صنعتی اما نامتوازن است. این بی‌خانمانی که چهره‌ی شهرها را آلوده می‌کند از چند دهه قبل نه‌تنها در ژاپن بلکه در اغلب شهرهای بزرگ جهان تبدیل به معضلی لاینحل شده است. معضلی که خود کارتن‌خواب‌ها در به‌وجود آوردنش نقشی نداشته‌اند، اما در همه‌جا گویی مقصر اصلی شناخته می‌شوند. کازو از نگاه پرنفرت مردم به بی‌خانمان‌ها و حمله‌ی کودکان و نوجوانان شهری به آنان، تخریب و آتش زدن سرپناه موقت‌شان و حتی به قتل رساندن آنان حکایت‌ها نقل می‌کند. افرادی که نه پلیس از آنان حمایت می‌کند و نه خودشان توان دفاع از خودشان را دارند.

احاطه و بازنمایی نویسنده از شکل زندگی و نحوه‌ی زادویست طبقات فرودست شهری و همچنین ساکنان روستاها ستایش‌برانگیز است، به‌خصوص تصاویری که یو میری در خلال مرور خاطرات کازو از تجربیات زندگی او و اغلب مردم در شهرها و

روستاهای ژاپن به دست می‌دهد. بدون تردید این تصاویر برآمده از تجربه‌ی زیسته‌ی نویسنده است.

یو میری در سال ۱۹۶۸ در کره‌ی جنوبی به دنیا آمده و تبعه‌ی کره است. اما از ابتدای سال‌های نوجوانی در ژاپن زندگی کرده و در آنجا به مدرسه رفته است. بدون تردید نحوه‌ی نگاه او به عنوان یک مهاجر و بیگانه به مردم و به کشور ژاپن، و دریافت او از تجربه‌ی زندگی در ژاپن از بیرون و از دریچه چشم غیرخودی، در جذب و به تصویر کشیدن در جهان‌بودگی خاص ژاپنی مؤثر بوده و شاید به همین دلیل تصمیم گرفته به زبان ژاپنی بنویسد.

ژاپن کشوری مهاجرپذیر نیست. وجود سنت‌های دیرپا و ناسیونالیسمی که گویی در خون و رگ عموم مردم ژاپن جریان دارد باعث می‌شود که برخورد عموم مردم با مهاجران برخوردی دفعی باشد. تجربه‌های یو میری از دوران مدرسه رفتن و بعدها زندگی در ژاپن، بارها او را به مرز خودکشی رساند. با وجود این، نه مصرف داروهای ضد افسردگی و نه رفتن به جلسات روان‌کاوی، بلکه این ادبیات بود که اعتماد به نفس را به او بازگرداند. خواندن آثار «ادگار آلن پو»، «داستایفسکی»، «ویلیام فاکنر» و «ترومن کاپوتی» تبدیل به آن پناهگاه امنی شد که زندگیش را نجات داد. یو میری در ۱۸ سالگی به تئاتر و سینما علاقه‌مند شد. اما در دهه‌ی ۹۰ میلادی به رمان‌نویسی روی آورد و اولین رمانش «خانه‌ی پرجمعیت» را در سال ۱۹۹۶ منتشر کرد که برنده‌ی «جایزه ادبی نوما» شد. او تاکنون پنج رمان منتشر کرده که اغلب آنها برنده‌ی یکی از جوایز معتبر ادبی شده‌اند. بعدها نیز از خاطرات پر فروش او فیلمی به نام «زندگی» تهیه شد.

ادبیات مدرن ژاپن که تقریباً هم‌زمان با قصه‌نویسی مدرن ایران، متولد شده است تاکنون نویسندگان بزرگی را به جهانیان معرفی کرده است. شهرت نویسندگانی مثل «یوکیو میشیما»، «کنزابورو اوئه»، «کوبه آبه»، «یاسوناری کاواباتا»، «ناتسومه سوسه‌کی»، «هاروکی موراکامی» و «کازئوایشی گورو» به اقصی نقاط دنیا رسیده است. اما تفاوت آثار یو میری با آثار سایر نویسندگان ژاپنی (البته غیر از ایشی گورو که اساساً نویسنده‌ای انگلیسی است) در این است که یو میری از منظری بیرونی به ژاپن و دنیای ذهنی مردمانش می‌نگرد. و این نگاه عاری از احساسات وطن‌پرستانه و عنعنات ملی

است که هنوز در ژاپن سکه‌ی رایج است. اگرچه نویسنده در این رمان از فاش‌گویی درباره‌ی آن‌چه ژاپن را به جنگ جهانی دوم کشانید، یعنی ناسیونالیسم رادیکالی که عملاً به ظهور فاشیسم منجر شد و آن را به جایگاهی هم‌تراز ادیان و مذاهب برکشید و نتایج تلخ آن یعنی شکست در جنگ، از میان رفتن استقلال ژاپن و عملاً قرار گرفتن تحت سلطه‌ی آمریکایی‌ها، احتراز دارد، اما به تبعات انضمامی آن شکست توجه دارد و نشان می‌دهد که استیلای اقتصاد سرمایه‌داری و فرهنگ پراگماتیستی چه برسر ژاپن آورده است. او نشان می‌دهد که تسلط یافتن فرهنگ اقتصاد آزاد چگونه آن جامعه‌ی سنتی را تبدیل به جامعه‌ای بی‌روح و اتمیک کرده و شفقت و انسان‌دوستی از آن رخت برکشیده است.

ایستگاه ٹوٹو در حقیقت یک ایستگاه مترو است در جوار پارکی به همین نام. این پارک که زمانی بخشی از باغ‌های سلطنتی امپراتوری ژاپن بوده در سال ۱۹۲۴ توسط امپراتور قبلی به مردم هدیه شده است. در کنار این پارک یک کتابخانه، یک موزه و چند مرکز فرهنگی دیگر نیز ساخته شده است. ضمناً این پارک مرکز تجمع بی‌خانمان‌های توکیو است. ماندن در این پارک مستلزم تن‌دادن به فرمان‌های پلیس است. روزهایی که جشن و مراسمی هست یا یکی از اعضای خانواده‌ی سلطنتی که شغلی جز بازدید از مراکز فرهنگی ندارند مایل به بازدید از آنجا باشند، این جمعیت آواره تمام دارایی خود را بر کالسکه‌ای مستعمل یا یک سبد چرخ‌دار خرید گذاشته، از پارک بیرون می‌روند و درانتظار بازگشت دوباره وقت‌گذرانی می‌کنند. وسایل مستعملی که به‌قول کازو پهن‌کردنش نصف روز و جمع‌کردنش یک‌ساعت زمان می‌برد. روابط این افراد بی‌خانمان با دنیای اطراف‌شان یعنی با درختان پارک، سگ‌ها و گریه‌های بی‌صاحب و دیگر افراد هم‌سنخ خودشان بسیار جالب است. چنگ انداختن به هرچیز و هرکسی که فقط تنهایی کشنده را دفع کند.

بخش‌هایی از این رمان نیز شرح ناکامی‌های کازو در فراهم کردن امکانات و تفریح حداقلی برای خانواده اش است. او بعد از مدتها توانسته دختر و پسر شش و چهار ساله‌اش را به یک مرکز تفریحی ببرد و برایشان بستنی بخرد. اما او پولی ندارد که پسر کوچکش سوار هلی‌وپتر شود. نقل گریه‌ها و التماس‌های کودک و قهرکردن او چنان تأثرانگیز است که دل خواننده را به درد می‌آورد.

از آن جا که رمان به زبان اول شخص روایت و از ذهن و زبان یک روستایی مهاجرت کرده به شهری بزرگ نقل شده، از مفاهیم پیچیده و تأملات عمیق فلسفی و جامعه شناسانه حذر شده است. کازو با ساده ترین کلمات عمیق ترین احساسات بشری را بیان می کند و این نشانگر تبحر و احاطه ی نویسنده به ادبیات و جادوی کلمات است. رمان ایستگاه ئوئنوی توکیو درباره ی آن روی دیگر سکه است. درباره ی ژاپنی که در فیلم ها و سریال های تلویزیونی و گزارش های خبری دیده نمی شود. این رمان تصویری از اعماق ژاپن است. با وجود این، لحن راوی لحنی لطیف و ملایم است. هیچ گونه خشونت در زبانش دیده نمی شود و به همین دلیل همدلی خواننده را برمی انگیزد.

کازو همانند اکثریت ژاپنی ها بودایی است. ما نمی دانیم کازو کی و در کجا مرده؟ اما روح او علی رغم سرگردانی و نرسیدن به «پاک بوم» با کسی یا چیزی سر جنگ و عناد ندارد. انگار علی رغم ناکامی های بسیار سرنوشت خود را پذیرفته است. او همانند هر بودایی معتقد دیگری با طبیعت و با جهان به صلح رسیده است. ترجمه ی این رمان از ژاپنی به انگلیسی توسط خانم مورگن جایلز انجام یافته و در سال ۲۰۲۰ جایزه ی «نشنال بوک» را به دست آورده است. ترجمه ی فارسی نیز از روی همین نسخه انجام شده و حاصل کار ترجمه ای روان و پاکیزه است.

ایستگاه ئوئنوی توکیو

نویسنده: یو میری

مترجم: مهدی غبرایی

ناشر: نیلوفر، تهران، ۱۴۰۳